

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکته‌ای درباره روش اجتهادی مباحث

اگر بخواهید به آنچه ما می‌گوئیم اکتفا کنید و یا ما به آنچه در کتاب‌ها نوشته‌اند، اکتفا کنیم قطعاً نتیجه‌ای ندارد. اگر در یک درس خارج، گوینده یکی دو کتاب را ببینید مخصوصاً از کتاب‌های متأخرین (که بزرگان همه چیز را آماده کردند) و همان را نقل کند، اثر و فایده‌ای ندارد! گاهی اوقات ملاحظه می‌شود که یک درس ممکن است درس کم‌جمعیتی هم نباشد، اما آن مدرّس بزرگ، عین مطالب استادش را حرف به حرف نقل می‌کرده، این اثری ندارد.

البته اینکه یک نفر تسلط بر کلمات گذشتگان داشته باشد (از استاد و غیر استاد)، خودش یک مرحله بسیار بالایی است، کسی که درس می‌گوید باید تمام حرف‌ها را ببیند که کدام باید روی کدام حرف بیشتر فکر شود، کجا اشکالاتی تولید و کجا مطالب جدیدی ذکر شود و شما هم نباید بر آنچه ما می‌گوئیم اکتفا کنید.

راه اصلی و هویت اصلی درس خارج، این است که هم گوینده مطالبی بیش از آنچه که تا حال مطرح شده، باید مطرح کند، البته مراد از این بیشتر، این نیست که حتماً باید چیزی را خلق کند، لاقلاً یک توضیح دقیق‌تری را بگوید و شواهد جدیدتری بیاورد. مثلاً ما در همین بحث که آیا اجماعی وجود دارد یا نه؟ مقداری بررسی بیشتری می‌کنیم تا ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ شما هم که حضور بحث را دنبال کرده و برای خودتان یک رساله‌ای بنویسید و این بحث را تمام کنید. الآن که بحث می‌کنیم آیا منکر ضروری کافر است یا نه، علی القاعده نه خودم در آینده موفق می‌شوم این بحث را مطرح کنم (مجالی وجود ندارد) و نه شما دو مرتبه در چنین بحثی وقت می‌گذارید که از اول تا آخر بحث را ملاحظه کنید. لذا هم در مجلس درس دقت کنید و هم بعد از آن بحث را دنبال کنید تا ان شاء الله به یک نتایج خوبی برسید.

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است برای این عنوان که؛ انکار ضروری آیا از اسباب کفر است یا نه، اجماع داریم یا خیر؟ شهرتی داریم یا نه؟ کلمات بزرگان از جمله صاحب جواهر (قدس سرّه) را خواندیم. قبل از اینکه کلام صاحب جواهر (قدس سرّه) را دنبال کنیم، این سؤال را جواب بدهیم که فرق میان اینکه بگوئیم منکر ضروری خودش موضوعیت برای کفر دارد یا اینکه بگوئیم انکار ضروری اگر مستلزم تکذیب النبی (صلي الله عليه وآله) و انکار رسالت باشد، موجب کفر است، چیست؟ در گذشته اشاره‌ای به فرق میان این دو کردیم، اما چند نکته دیگر را در فرق می‌گوئیم.

فرق اول دو دیدگاه درباره انکار ضروری

نکته اول: در مسئله تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) باید این شخص بداند آنچه را که انکار می‌کند، «مما جاء به النبی(صلي الله عليه وآله)» است و باید علم داشته باشد به اینکه آنچه را که انکار می‌کند نبی اکرم(صلي الله عليه وآله) آورده است.

نکته دوم: بعد از علم داشتن، اگر خدای نکرده انکار کرد، باید التفات به این نیز داشته باشد که انکارش موجب تکذیب پیامبر(صلي الله عليه وآله) هم می‌شود.

حال اگر برای کسی شبهه‌ای پیش آمده و بگوید من می‌دانم از اول چیزی به نام حجاب را اسلام و پیامبر(صلي الله عليه وآله) نیاورده و بعد انکار می‌کند، یا می‌گوید اسلام حجاب را آورده، اما مخصوص شرایط خاصی بوده که جوانان مدینه، زن‌ها را اذیت می‌کردند، اما در زمان ما که امنیت هست چه لزومی دارد و حجاب را انکار کرد، این موضوع برای کفر او نمی‌شود.

می‌گوئیم اگر موضوع برای انکار رسالت و تکذیب نبی(صلي الله عليه وآله) شود، شرطش این است که شخص منکر بداند که این را نبی(صلي الله عليه وآله) آورده، اما اگر جاهل است (مثل کسی که تازه اسلام آورده و می‌گوید ربا حلال است و اگر از او بپرسیم، می‌گوید پیامبر ربا را حرام نکرده)، یا شبهه داشته باشد، این دیگر سبب کفر نمی‌شود. در صورتی انکار یک حکمی که موجب تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) است سبب کفر می‌شود که بداند این حکم را پیامبر آورده و بداند انکار این حکم تکذیب پیامبر(صلي الله عليه وآله) است، حال اگر کسی بگوید من این حکم را انکار می‌کنم، ولی توجه به اینکه این موجب تکذیب نبی بشود ندارد، اینجا هم باز سبب کفر نیست.

فرق دوم دو دیدگاه

حال اگر گفتیم منکر ضروری در صورتی که مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) بشود موجب کفر است، شرط اولش این بود که این شخص باید علم داشته باشد که این حکم ضروری را پیامبر آورده و علم به این استلزام هم داشته باشد. و فرق دوم این است که مسئله اختصاص به ضروری پیدا نمی‌کند. اگر انسان یک حکمی را بداند پیامبر آورده و بداند انکار او مستلزم انکار نبی(صلي الله عليه وآله) است، این مستلزم کفر است؛ خواه آن حکم ضروری باشد یا ضروری نباشد.

بیان شد که تا پیش از مرحوم اردبیلی در مجمع الفائده، همه عبارات فقها این است که منکر ضروری من حیث هو هو کافر و این انکارش موجب کفر است اگرچه مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) نشود، اما از زمان محقق اردبیلی(قدس سرّه) مسئله این چنین شده که اگر مستلزم انکار نبی بشود کافر است. ما می‌گوئیم این دو اثر دارد؛ یک اثر این است که مسئله اختصاص به انکار ضروری ندارد و اگر کسی علم دارد به اینکه حکمی را «جاء به النبی(صلي الله عليه وآله)» و انکار کرد و علم به ملازم هم داشته باشد، این موجب کفر است.

به همین دلیل، مرحوم اردبیلی این ضروری را به یقینی و معلوم تبدیل کرد، دیگر فقها قبل از مرحوم اردبیلی می‌گویند: «من انکر ضروریا» یا «ما علم من الدین ضروراً»، اما محقق اردبیلی(قدس سرّه) می‌گوید: «من انکر حکماً معلوماً عنده ولو بالبرهان» یعنی حکم ضروری نباشد و علم به ملازم هم داشته باشد، این کفرآور است.

البته در این قسمت دوم (که علم به استلزام داشته باشد)، کلمات اجمال دارد؛ از برخی کلمات علم به استلزام استفاده می‌شود و از برخی کلمات هم استفاده نمی‌شود، اما وقتی می‌گوئیم منکر ضروری کافر است، بگوئیم لزومی ندارد استلزام تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) را داشته باشد. به بیان دیگر؛ لازم نیست خودش علم داشته باشد که «أنه ضروری من ضروریات

الدین»، بلکه همین مقدار که بداند «ضروری عند اهل الدین» کافی است.

در جایی که می‌گوئیم مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) باشد، بیان شد که شرط اولش این است که علم داشته باشد «أنه مما جاء به النبی(صلي الله عليه وآله)»، اما وقتی می‌گوئیم منکر ضروری کافر است و کاری به استلزام تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) نداریم، می‌گوئیم لازم نیست خودش علم داشته باشد به اینکه «ضروری من ضروریات الدین»، بلکه باید علم داشته باشد که «ضروری عند اهل الدین». یعنی طبق این بیان که می‌گوئیم منکر ضروری خودش مستقلاً موجب کفر است، اگر کسی بگوید من هنوز در وجوب حجاب شک دارم و انکار کند، این موجب کفر او می‌شود.

بنابراین، فرق بین این دو زیاد است، ممکن است گفته شود مگر می‌شود کسی منکر ضروری بشود و مستلزم تکذیب رسول نشود؟! بله. تکذیب رسول جایی است که شخص بداند «أنه مما جاء به النبی(صلي الله عليه وآله)»، اما در منکر ضروری فقط باید بداند «ضروری عند اهل الدین» ولو برای خودش یقینی نباشد.

ادامه دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

صاحب جواهر(قدس سره) می‌گوید: «فالحاصل أنه متى كان الحكم المنكر في حد ذاته ضرورياً من ضروریات الدین»؛ اگر یک حکم منکری (یعنی حکمی که منکر او را انکار کرده و منکر شد)، «ضروری من ضروریات الدین» شد، «ثبت الکفر بانکاره ممن اطلع علی ضروریه عند اهل الدین»؛ فقط این شخص باید بداند متدینین این را ضروری می‌دانند، «سواء كان ذلك الانکار لساناً خاصّةً عناداً أو لساناً و جناناً».

بعد می‌فرماید: «و منه يظهر الفرق حينئذ بين الضروری و غیره من القطعی»^[1]؛ یعنی در فقه دو عنوان داریم؛ یک عنوان انکار الضروری (آیا موجب کفر است؟)، دوم، انکار القطعی یعنی این شخص منکر، باید قاطع باشد (مثلاً قطع دارد نماز واجب است بعد انکار کند). در انکار ضروری قطع خودش لازم نیست یعنی نمی‌گوئیم منکر ضروری اگر علم و یقین دارد که «هذا ضروری»، موجب کفر می‌شود؛ زیرا اگر یقین داشته باشد که «هذا ضروری»، این تبعاً مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) هم می‌شود، ولی می‌گوئیم چنین شرطی لازم نیست و فقط علم داشته باشد که «ضروری عند اهل الدین».

فرق انکار الضروری و انکار القطعی

انکار القطعی به این معناست که آنچه تو هم قطع به آن داری نه انکار القطعی نزد دیگران. بنابراین انکار الضروری یعنی «انکار ما هو ضروری بحسب الواقع» و ضروری وصف یک حکم به حسب الواقع است و اصلاً کاری به قاطع و غیر قاطع ندارد، بلکه یک حکمی به حسب الواقع یا ضروری هست یا نیست. از این رو، علم منکر به ضروری بودن لازم نیست و همین که بداند «ضروری بحسب الواقع عند اهل الدین»، کافی است.

اما وقتی می‌گوئیم انکار القطعی یعنی انکار چیزی که شخص قبلاً قطع به او داشته و قطع را نمی‌توانیم صفت آن حکم قرار بدهیم، اگر من علم به آن حکم پیدا کنم برای من قطعی است و اگر پیدا نکنم غیر قطعی است.

جمع‌بندی تفاوت میان دو دیدگاه

خلاصه فرق میان دو دیدگاه آنکه؛

فرق اول: وقتی می‌گوئیم منکر ضروری اگر مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) شود، کفرآور است، می‌گوئیم پس دیگر «لا خصوصية للضروري»، هر حکمی را اگر ما انکار کردیم و مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) شود این کفرآور است که این طبق بیان محقق اردبیلی و کشف اللثام است حتی مرحوم خوئی و مرحوم امام نیز این نظر را دارند و وقتی می‌گویند منکر ضروری مستقلاً موجب کفر نیست، بلکه اگر مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) شود کفرآور است، این در فرضی می‌شود که «مما جاء به النبی(صلي الله عليه وآله)» را انکار کند؛ خواه ضروری باشد یا نباشد.

فرق دوم: اگر این انکار بخواهد مستقلاً موجب کفر نشود و در صورتی که مستلزم تکذیب النبی(صلي الله عليه وآله) هست، موجب کفر بشود، باید علم داشته باشد که این «مما جاء به النبی(صلي الله عليه وآله)» است یعنی باید برایش قطعی باشد در حالی که در منکر ضروری ما لازم نمی‌دانیم که شخص قاطع باشد یعنی فقیهانی که می‌گویند منکر ضروری مستقلاً کفرآور است، لازم نیست که خود این منکر قبلاً علم داشته باشد، بلکه همین مقدار که بداند اهل الدین ضرورت دارد، همین مقدار کافی است.

بیان کلمات فقها در تفاوت دو دیدگاه

در کلام صاحب جواهر(قدس سرّه) آمده منکر ضروری «ممن اطلع علی ضروریه عند اهل الدین» و این قید در کلام ایشان آمده، اما در کلمات قدما چنین قیدی هم نیست، در کلمات قدما این است که اگر کسی یک ضروری را انکار کرد؛ خواه خودش علم به آن داشته باشد یا نداشته باشد، خواه بداند «ضروری» عند اهل الدین یا نداند، کافر است.

این مطلب مهمی است که در عبارات قدماء آمده: «من استحل الميتة او الدم او لحم الخنزير ممن هو مولودٌ علی فطرة الاسلام فقد ارتدّ بذلك عن الدین»^[2]، در این عبارت نیامده که این شخص علم داشته به اینکه قبلاً حرام است، علم به ضروری بودن این حکم عند اهل الدین دارد یا ندارد؟!

اول جایی که کلمه ضرورت مطرح شد، در کلام ابن سعید حلی(قدس سرّه) در کتاب الجامع للشرایع است که آنجا می‌گوید: «من جحد محمداً(صلي الله عليه وآله) نبوته»؛ کسی که نبوت پیامبر(صلي الله عليه وآله) را انکار کند، «أو جحد فرضاً أو حظراً أو إباحةً لما علم من دینه ضرورة وجوبه أو حظره أو إباحته فهو مرتدٌ»^[3]؛ (این «لما عُلِمَ» است نه «عِلِمَ») یعنی آنچه در دین معلوم است که ضروری است یعنی بحسب الواقع. در عبارت محقق حلی(قدس سرّه) در شرائع نیز آمده: «جحد ما يُعلم من الدین ضرورة»^[4]؛ (نه «ما یعلم») آنچه ضرورتش برای دیگران معلوم است.

نکته: اینکه بگوئیم منکر ضروری مستقلاً موجب کفر می‌شود، دایره‌اش بسیار وسیع است، اگر امروز کسی حکمی که بحسب الواقع است را انکار کرد (که بیان شد ضروری، وصف حکم است؛ خواه علم به او داشته باشم یا نداشته باشم، خواه بدانم ضروری است یا نه)، موجب کفر است.

صاحب جواهر(قدس سرّه) می‌گوید: «ممن اطلاع ضرورته عند اهل الدین»، همین جا باید به صاحب جواهر بگوئیم که این قید را از کجا آوردید؟! شما چطور در منکر الوهیت، قید «ممن علم و ممن اطلع» را نمی‌آورید، در اینجا نیز همین‌طور باید باشد. فقیهانی که منکر ضروری را کنار منکر الوهیت و منکر رسالت قرار می‌دهند همین را می‌گویند.

نتیجه پایانی تفاوت دو دیدگاه

فرق اول در منکر ضروری آنکه؛ لازم نیست منکر، خودش علم و قطع به این حکم داشته باشد، بلکه اگر بداند نزد اهل دین ضروری است، مسلم منکر ضروری است، اما می‌گوئیم عبارات فقها دلالت دارد بر اینکه عند اهل الدین هم لازم نیست، ضروری باشد، بلکه اگر یک حکمی بحسب الواقع ضروری است و کسی انکار کرد، این مستلزم کفر است. فرق دوم این است که اگر ما استلزام تکذیب النبی (صلي الله عليه وآله) را آوردیم، در این صورت، دیگر فرقی بین انکار ضروری و غیر ضروری نیست.

نکته: ضروری یعنی این حکم ثبوتش مسلم است؛ خواه من علم به آن داشته باشم یا نداشته باشم، خواه بر آن دلیل داشته باشم یا نداشته باشم، اما حکم قطعی و یقینی آن است که من یقین به آن داشته باشم و اینجا هم بحث یقین نوعی نیست، بلکه یقین شخصی است، من باید یقین شخصی داشته باشم. از این رو، یکی از ادله مقابل این دیدگاه آن است که می‌گویند شما می‌گویید منکر ضروری کافر است، اگر ضروری را به معنای یقینی گرفتیم، یک مجتهدی می‌گوید من یقین دارم و دیگری می‌گوید من یقین ندارم، پس آنکه می‌گوید ندارد باید مکفر باشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[1] جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج6، ص: 49.

[2] المقنعة (للشیخ المفید)، ص: 800.

[3] الجامع للشرائع، ص: 570.

[4] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 45.